

ژرژ سور

Georges Seurat (۱۸۵۹-۱۸۹۱)

وشوۀ امپرسیونیسم نو

- ۲ -

در ۱۸۸۶، یعنی دو سال پس از آنکه سور با کمک گروه دیگری از نقاشان پژوهنده «انجمن هنرمندان مستقل» را بنیاد گذاشت، هشتمین و آخرین نمایشگاه نقاشان امپرسیونیست در پاریس تشکیل شد. پیسارو که از معمرین نقاشان امپرسیونیست بود فریفته و پیرو شوۀ سور شده بود. باصرار وی از سور و سینیاک و چند تن دیگر از دوستان ایشان برای شرکت در هشتمین نمایشگاه نقاشان امپرسیونیست دعوت کردند. سور مهمترین اثر خود «یکشنبه تابستان در گردشگاه گراندزات» (۱) را بنمایشگاه فرستاد. در این برده سور باغ عمومی جزیره گراندزات را تصویر کرده است. مردمی که روزهای یکشنبه برای تفریح باین باغ می روند در باغ پراکنده اند. پراکندگی و ابهامی که در آثار نقاشان امپرسیونیست دیده می شود در این تابلو مشهود نیست. اشکال همه روشن و منظم است، بطوری که بنظرمی آید نقاش اشخاص را بهیچل خود در نقاط معین که مناسب منظور او بوده و داشته است. جنبش و حرکت در آنها نیست. گویی نقاش صورت بایدار و تغییرناپذیر این مردم را تصویر کرده است. خطوط و اشکال و سایه روشنهای تابلو همه نوعی تعادل ریاضی دارند. رنگها بصورت قطعه های ریز پهلوی هم گذاشته شده، بطوری که از نزدیک در هر گوشه چندین رنگ مختلف دیده می شود، اما از کمی دورتر این رنگها درهم مخلوط می شوند و رنگی که نتیجه ترکیب بصری آنهاست بچشم می خورد. مردوزنی که در گوشۀ تابلو ایستاده اند و افسار میبونی را در دست دارند گویی مجسمه های جامه بر تن اند که آنها را برای گردش در باغ نشانده اند.

در نمایشگاهی که ذکرش گذشت قسمت کوچکی را با تاز سور و سینیاک و پیسارو و همکاران آنها اختصاص دادند. تازگی و غرابت این آثار، خاصه شوۀ رنگ آمیزی آنها نقاشان محافظه کار را بحمله و انتقاد واداشت.

(۱) این برده در شماره سابق سخن، صلحه ۱۳۶ چاپ شده است.

آلفرد استونس (۱) یکی از هنرستانان معاصر، تمام اوقات روز را در این صرف کرد که گروهی از مردم را جمع کند و تابلوهای سورا را بآنها نشان بدهد تا



سورا Seurat

ولی که بود میزند

بدانند دوست او در سما بچه درجه از انحطاط فکری دچار شده که آناری باین سخافت را در نمایشگاه راه می دهد.

ژرژ مور (۱) شاعر و نویسنده و هنرشناس ایرلندی، که تازه بیاریس رسیده بود شنید که سورا پرده بزرگی کشیده، تمام برنگ آبی و بنفش، و موضوع عمده آن میمونی است که دمی بطول يك متر دارد؛ بدیدن نمایشگاه رفت و چند سال بعد در خاطره خود را از نمایشگاه چنین نوشت: «خوب ییاد دارم که در نمایشگاه نظرم بطرفی جلب شد که در آن بکرشته تابلوهای غریب آویخته بود... متن آنها مانند موزائیک از تکه های کوچک رنگ درست شده بود... حیرت من چندین برابر شد وقتی دیدم تنها پنج پرده از این آثار را سورا که من اسش را نشنیده بودم کشیده است. پنج تابلوی دیگر از دوست قدیمم پیسارو بود. اگر بگویم این پرده ها که با اصول علمی نقاشی شده بودند غریب و مضحک و بی رویه بودند، این کافی نیست که درجه غرابت آنها را برساند. حتی توصیف کامل آنها نیز نمیتواند این معنی رایبان کند. اما حقیقت اینست که این پرده ها در خور چنین توجیهی نیز نیستند.»

در عوض نقاد جوان فننون (۲) که فریفته آثار سورا شده و اهمیت اقدام و هدف سورا را دریافته بود بدقاع برخاست و رساله ای بنام «نقاشان امپرسیونیست در سال ۱۸۸۶ و ابتکار سورا و سینیاک» در توضیح و هواداری از نهضت جدید انتشار داد.

در همین سال که آثار عده سورا بازار هنر آمد، لیست (۳) آهنگ ساز نامی در هفتاد و پنج سالگی درگذشت.

پیر لوتی کتاب «ماه بکران ایسلند» (۴) را منتشر کرد. و رلن، شاعر سمبولیست فرانسه، پس از طبع کتاب Illumination تألیف رمبو (۵) شاعر دیگر سمبولیست، در بیمارستان بستری شد، آنرا قول فرانس، هو یسمان (۶) و آندره ژید که در این زمان هفده ساله بود در میان عبادت کنندگان وی بودند.

امیل زولا کتاب «Oeuvre» را انتشار داد. قهرمان این کتاب نقاشی است عصبی مزاج که ناتوانیش در ترسیم آنچه مطلوب اوست و بر اشکنجه می دهد. غرض زولا اشاره ای بدوست قدیمش سزان بود که در نقاشی طریقی خاص پیش گرفته بود و در حصول مطلوب سخت می کوشید.

رفوار نقاش معروف امپرسیونیست وقتی این کتاب را خواند گفت قهرمان کتاب نشانی از خود زولاست که همیشه مدعی کاری است که از عهده وی بر نمی آید یعنی توصیف محبطی که وقایع آن در معرض تجربه وی در آمده.

پس از انتشار کتاب، سزان «بیاد سالهای گذشته» از زولا تشکر کرد، اما پس از آن با وی سخن نگفت.



سین باک

زن پتر دار

سورا

مادر نقاش

سورا با آنکه در نمایشگاه نقاشان امپرسیونیست شرکت کرد، با این نقاشان چندان نمی‌جوشید. مردی کم حرفه و بی‌کار بود و تمام هم او مصروف آن بود که راهی را که آغاز کرده بود بیابان برساند و شیوه نوین نقاشی را استوار کند. این شیوه چه بود؟ علوم انسانی
سورا از دقت در آثار نقاشانی چون دلاکروا و ورونز (۱) و مطالعه کتابهای علمی دانشمندانی چون شورول (۲) دریافت که رنگ چیزها که بچشم ما می‌خورد رنگ واقعی آنها نیست، بلکه رنگهای مجاور و کیفیت نور رانیز باید بحساب آورد. اگر آنچه مادر مجاورت آبی قرمز می‌بینم، در مجاورت زرد قرار داشته باشد رنگش طسوری دیگر جلوه می‌کند. این نکته را نقاشان امپرسیونیست نیز کم و بیش دریافته بودند اما دقت آنها در مناسبت رنگها و تأثیر متقابل آنها در یکدیگر هرگز بیایه دقت سورا نرسید و شیوه آنها صحت ریاضی شیوه سورا را نداشت.

شیوه‌ای که سورا در ساختن پرده‌هایش بکار می‌برد عموماً این بود که مکرراً موضوع پرده دیدن می‌کرد و طرح‌هایی (۱) بصورت یادداشت فراهم می‌آورد. برای تابلوی «گرانیزات» قریب ۳۷ طرح تهیه کرد. پس از آنکه اشکال و رنگها در ذهن او منظم میشدند و از آنچه می‌خواست بروی پرده بیاورد مطمئن می‌شد، آن‌گاه بکشیدن تابلو شروع می‌کرد. نخست رنگ طبیعی هر چیزی را، بغرض آنکه آن چیز در نور سفید خالص قرار داشته باشد، بروی پرده می‌آورد، منظور از نور سفید خالص نوری است که مثلاً ظهر، وقتی آسمان صاف باشد در فضا منتشر است. فرض کنیم غرض وی ترسیم گل سرخی بود. نخست رنگ طبیعی گل را که سرخ است بصورت تکه‌های گرد کوچک رنگ بروی پرده می‌گذارد. اما البته این رنگ رنگی نیست که بچشم ما می‌خورد. زیرا اولاً همیشه نور فضا نور سفید خالص نیست. اگر نزدیک غروب باشد و نور از سرخی شفق رنگ بگیرد، گل سرخ رنگش اندکی متفاوت می‌شود. اگر بامداد باشد باز گل سرخ نوعی دیگری نماید. از این گذشته اگر بر کهای تکه گل سبز تیره باشد نوعی در رنگ گل تاثیر می‌کند و اگر سبز روشن باشد نوعی دیگر. اگر گل در اطاقی باشد، رنگ دیوار اطاق، اثاثه اطاق و گلدان و هر چه که با گل باهم بچشم می‌خورد در تعیین رنگ گل سرخ مؤثر است.

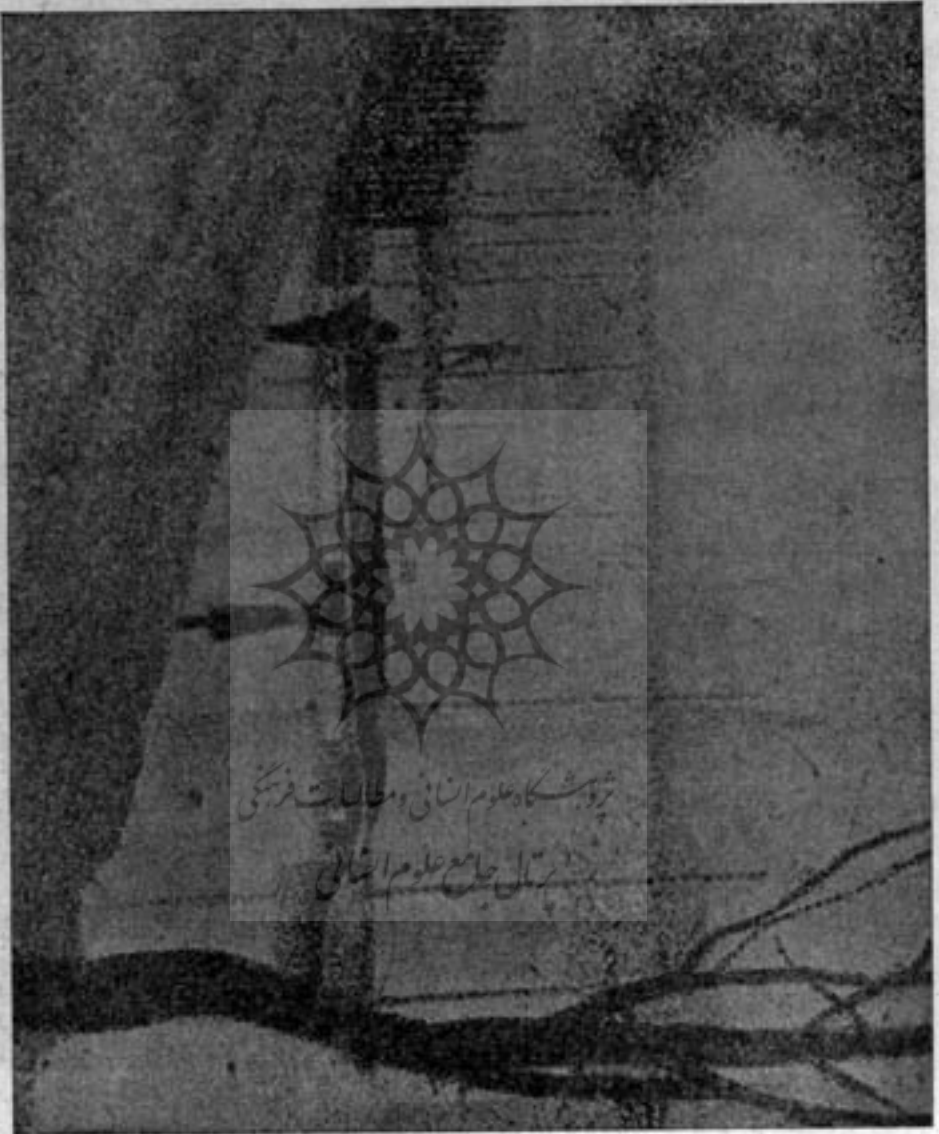
سورا پس از آنکه رنگ اصلی را بروی پرده می‌آورد رنگهای فرعی را که عموماً اثر رنگهای مجاور بود باز بصورت تکه‌های گرد کوچک در کنار تکه‌های رنگ اصلی می‌نشاند. پرده که تمام می‌شد، اگر از نزدیک بان نگاه می‌کردند دانه‌های ریز و متعدد از رنگ‌های مختلف می‌دیدند. خط و سایه‌ها در تابلوهای سورا نیست، حد و شکل هر چیز، و سایه‌ها و روش هر چیز فقط با ترکیب تکه‌های کوچک رنگ حاصل میشود.

وقتی از دور بتابلو نگاه کنیم می‌بینیم حد هر چیز و رنگ هر چیز روشن بچشم می‌خورد. از این گذشته رنگها تالو و کمال دیگری دارند.

اعتقاد سورا که با اصول علمی نیز مطابقت داشت این بود که اگر رنگها را روی تخته رنگ ترکیب کنند، حاصل آن درخشش و صحت کافی ندارد. اما اگر چشم ما خود رنگها را که در کنار یکدیگر گذاشته‌اند ترکیب کند، تیرگی در رنگها حاصل نمی‌شود.

اندازه تکه‌های کوچک رنگ با اندازه تابلو تفاوت می‌کرد. در پرده‌های کوچک کوچکتر و در پرده‌های بزرگ بزرگتر بود.

بکار بردن این شیوه باعث شد که معترضان این نقاشان را «نقطه‌ساز» (۲)



سوریا (Sourat)

پل کوربویوا (Courbevoie)

لقب دادند ، و حال آنکه نظر سورا در نقاشی نظری جامع بود .
 لئودوی مکتب خود را مکتب «دیویزیونیسم» (۱) یعنی «مکتب تقسیم
 و تحلیل» می خواند و غرض وی این بود که نقاش باید عوامل مختلف تا بلور از
 خط و رنگ و نیرنگ و سایه روشن از هم جدا کند و لازمه هر یک را در نظر
 بگیرد . سپس میان این عوامل تعادل و هم آهنگی ایجاد کند ، بنحوی که
 برای بیان حالتی که در ذهن نقاش است وافی باشد .



سورا Sourat

تصویر آمان ژان (دوست نقاش)

اساس کار در نظری «هم آهنگی» بود و می گفت هنرچیزی جز این هم آهنگی نیست.

سینیاک، نزدیکترین همکار سورا دیویزیونیشم را چنین تعریف کرد «دیویزیونیشم شیوه ایست که با آن می توان بالاترین درجه درخشش و خوش رنگی و هم آهنگی میان عناصر تابلو را حاصل کرد.»

روش کار را سورا کمتر مهم می دانست. پیسارو یکبار در تأیید این نکته چنین گفت: «روش کار در نظر ما اعتبار چندانی ندارد. هنر، چنانکه ما درک می کنیم، محصول «روش کار» نیست. اسبیل بودن هنر نتیجه چگونگی طرح و «دید» خاص هر نقاشی است.»

هرچند شیوه سورا جنبه علمی و ریاضی داشت اما معتقد بود که هر برده باید مفسر حالت انفعالی خاصی باشد. برای این منظور نیز راههای علمی یافته بود: مثلاً معتقد بود خطوطی که میل بجانب بالا داشته باشد اگر بارنگهای «آرام» و سایه روشن های متعادل و ملایم توأم شود، حالت آرامش را بنظر خواهد آورد. اگر خطوط زنده تر باشد و بیشتر بطرف بالا متمایل شود و با رنگهای «گرم» توأم شود، شادی و نشاط جلوه خواهد کرد. خطوط افتاده و رنگهای «سرد» حالت غم را بخاطر می آورد.

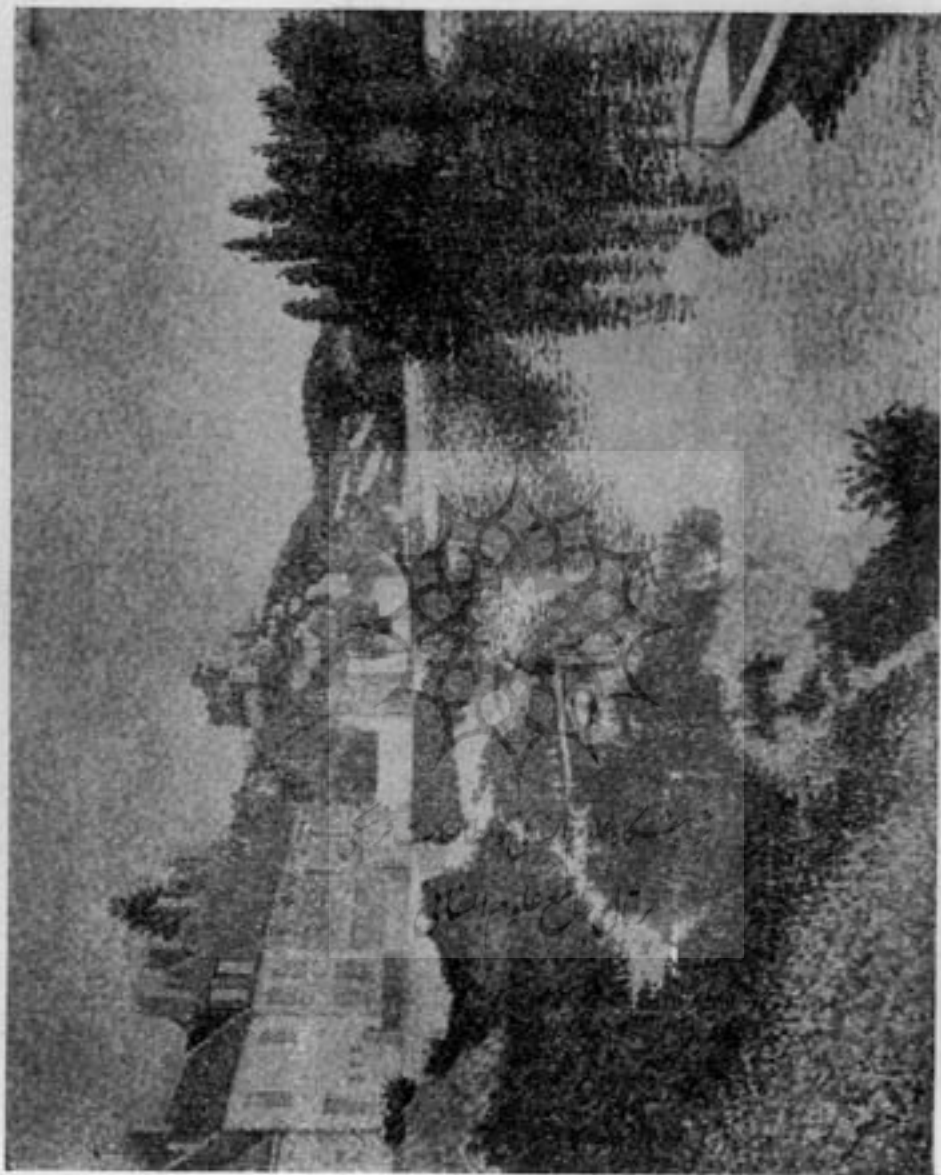
در میان آثار سورا «یکشنبه تابستان در جزیره گراندها» معرف حالت آرامش و سکون و مصداق شیوه سورا برای بیان چنین حالتی است. تابلوی دیگری بنام «بزن بکوب» (۱) چنانکه از اسمش پیداست معرف حالت نشاط و شادی است.

اما حقیقت اینست که سورا کمتر بمواقف انسانی نظر داشت. آنچه ذهن او را مشغول می کرد تناسب رنگها و خطوط بود و از اینرو واقعاً پیر و شیوه نقاشان کلاسیک بود.

در سال ۱۸۹۱ سورا عقاید خود را درباره نقاشی برای انتشار تنظیم کرد، اما چند ماه بعد درسی و دو سالگی در گذشت.

از زندگی خصوصی سورا اطلاعات فراوان در دست نیست. مردی پرکار و باثبات بود، و حتی شبها در کارگاهش نقاشی می کرد. چون شیوه اش اصول علمی داشت می توانست شب نیز نقاشی کند. از گردشگاه و سیرک و بندرو هر جا که مردم گرد میامدند لذت می برد. پیداست کم حرف و خود دار بوده است. دوستان و حتی مادرش تا وقتی که مرد از روابط او با زنی (۲) که

۱- Chahut این تابلو در شماره سابق سخن ص ۱۳۲ طبع شده است.



بنيان Signac

رودخانه سن (۱۸۸۴)



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني

مدل تابلوی «زن در حال پودرزدن» قرار گرفت و یکسال پیش از مرگ سورا برای وی پسری آورد اطلاع نداشتند. فرزند یکساله نیرچند روز پس از مرگ سورا درگذشت.

در میان کاغذ های او منتخباتی از کتاب های علمی درباره رنگ و نور که مورد استفاده او قرار گرفته بود، و همچنین یادداشت هایی درباره مناظری که دیده بود و روح شاعرانه او را نمودار میساخت یافتند.



شیوه سورا و پیروانش که منتون، نقاد هوادار آنها «امپرسیونیسم نو» خواند از دو جهت در نقاشی فرانسه تأثیر کرد. توجه خاص با اصول رنگ - آمیزی در ایجاد مکتب «فویسم» مؤثر شد. توجه به تناسب ریاضی خطوط و اشکال مقدمه ای برای مکتب کلاسیک نو «کوبیسم» گردید.

ا.ی.

مسابقه عکس و شعر

- مجله سخن مسابقه ای برای بهترین عکس تارک روشن Contre jour قرار می دهد. شرایط حل شرکت در این مسابقه از این قرار است:
- ۱- اندازه عکس از ۹×۱۲ کوچکتر نباشد و بزرگ سیاه روی کاغذ برقی چاپ شده باشد.
 - ۲- موضوع عکس جنبه شاعرانه داشته باشد.
 - ۳- مصراع یا ابیتی که مناسب عکس و بیان کننده نکته ای در آن باشد از طرف فرستنده برای درج در ذیل عکس فرستاده شود.
 - ۴- هر گاه عکس بوسیله پست بنشانی مجله ارسال می شود در میان مقوائی بگذارند تا نشکند.
- عکسهایی که مورد قبول واقع شود در مجله چاپ خواهد شد و سه نفر از متخصصین عکاسی بهترین عکس را انتخاب خواهند کرد. به برنده این مسابقه یک دوره سالانه مجله سخن بعنوان جایزه داده خواهد شد.
- مدت قبول عکس ها تا آخر فروردین ماه ۱۳۳۳ است.